

طلاق و شرایط صحت آن در قرآن و قانون مدنی

عزت اله برخورداری*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۵

چکیده

«طلاق» ایقاع تشریفاتی بوده و صرفاً در عقد نکاح دائم جاری شده و در نکاح منقطع جاری نمی‌گردد. طلاق از احکام امضایی بوده و از احکام تأسیسی نمی‌باشد. طلاق حقی است که به مرد اختصاص دارد و شارع و قانون مدنی چنین حقی برای زن بلاذلیل نشانخته است. طلاق حقی غیر مالی بوده و قابل انتقال و قابل اسقاط نیز نمی‌باشد. دین مبین اسلام، طلاق را تأیید نموده و در قرآن آیات متعددی در سوره‌های بقره، نساء، احزاب، تحریم و طلاق به آن اختصاص یافته است. در قانون مدنی نیز موادی به طلاق تخصیص داده شده است. طلاق دارای چهار رکن اساسی: طلاق دهنده، زن طلاق داده شده، صیغه طلاق و شاهد گرفتن بر صیغه طلاق می‌باشد. برای صحت طلاق، ارکان آن باید موجود بوده و هر یک شرایط خاص خود را داشته باشد در غیر این صورت طلاق واقع نشده و باطل خواهد بود.

کلیدواژگان: قرآن، حقوق مدنی، قانون مدنی، حقوق اسلام، ارکان.

مقدمه

خانواده کانون اولیه جامعه است. این کانون نباید به آسانی فرو بپاشد. زن و شوهر باید با هم با حسن معاشرت و عشق زندگی کنند. اما این نهاد نمی‌تواند ناگسستنی باشد. زیرا چنانچه بین زن و شوهر عشق و علاقه نباشد و زندگی سرد و بی روح و بدون عاطفه گردد، دلیلی ندارد که زندگی مشترک ادامه یابد بلکه منطقی حکم می‌کند که از یکدیگر جدا شوند. لذا بعضی از جوامع و ادیان «طلاق» را تجویز نموده‌اند. دین اسلام یکی از راه‌های انحلال نکاح را «طلاق» قرار داده تا چنانچه راهی برای دوام زوجیت نباشد، زن و مرد بتوانند از هم جدا شوند و دچار آسیب‌های روحی و جسمی نشوند. لذا آیات زیادی در قرآن در خصوص طلاق وجود دارد. گرچه اسلام «طلاق» را تجویز نموده اما این راه حل، راه حلی توأم با کراهت است و نباید از آن سوء استفاده شده و به بهانه واهی پیمان خانوادگی از هم پاشیده شود. بلکه در صورت بروز اختلاف، باید تمام راه‌های ممکن برای ایجاد سازش طی شده و چنانچه راه حلی جز «طلاق» باقی نمانده باشد، آنگاه از طلاق استفاده گردد. قانون مدنی ایران نیز طلاق را پیش‌بینی نموده و موادی را به آن اختصاص داده است. نوآوری و هدف از این مقاله استنباط و استخراج طلاق، مشروعیت آن، شرایط صحت آن از متن و نص آیات قرآن و مواد قانون مدنی می‌باشد و در نتیجه سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که طلاق و هدف از آن چیست؟ آیا طلاق در قرآن و قانون مدنی جایز است؟ آیا طلاق تأسیس اسلام است یا قبل از اسلام وجود داشته است؟ ماهیت حقوقی، خصوصیات، ارکان و شرایط صحت آن در آیات قرآن و قانون مدنی ایران چه می‌باشد؟

پیشینه بحث

طلاق، پدیده‌ای اجتماعی است و سابقه تاریخی طولانی دارد. مقررات طلاق در تمام جوامع و ادیان یکسان نمی‌باشد. «در حقوق کلیسا، در اوایل امر، کلیسای کاتولیک با طلاق مخالف بود. مبنای نظریه مزبور گفته حضرت مسیح می‌باشد که موجب اختلاف شدیدی بین طرفداران انجیل گردید. قرون متمادی بسیاری از روساء کلیسا که بین آنان تئولین دیده می‌شود طلاق را فقط در امور زنای محصنه زن اجازه می‌دادند. از قرن

دوازده نظریه اخیر دیگر مورد گفت‌وگو و مخالفت قرار نگرفت. در قرن شانزدهم طرفداری از طلاق شدت گرفت و در کشورهای پروتستان اجازه داده شد و موارد جواز آن توسعه یافت که از گفتار انجیل هم تجاوز کرد، و دیگر انحصار به مورد زنای محصنه نداشت و سپس طلاق در کشورهای آنگلو ساکسون برقرار گردید. حقوق رومی دوره امپراطوری با یک نظر وسیعی طلاق را اجازه داده بود و بدون مداخله دادرس و یا موافقت طرف، شوهر و همچنین زن می‌توانست طرف دیگر را رها کند. مذهب یهود و همچنین عادات ژرمن بر آن بوده که شوهر می‌تواند زن خود را بدون هیچ موجبی و بدون موافقت زن طلاق دهد» (امامی، ۱۳۶۳ ش، ج ۵: ۲-۱). «طلاق از جمله اموری است که در میان همه ملل جهان عمل می‌شود و در ایران و روم و در قوم یهود معمول و متداول بوده و جز در دین مسیح که مدتی پس از پیدایش، منع گردیده است، در جایی دیگر نمی‌توان نشانی از منع آن یافت» (رضایی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱: ۱۸۰). «در حقوق ساسانی طلاق یک امر استثنایی و غیر عادی بوده است» (دهخدا، ۱۳۳۵ ش، ج ۳۳: ۲۸۲). در دین زرتشت نیز طلاق با شرایط سختی جایز است (شریعتی، ۱۳۸۳ ش: ۵۶). دین اسلام نیز طلاق را که از قبل رایج بوده با تغییراتی عمدتاً در جهت حمایت از زن پذیرفته است. در اسلام به طلاق توصیه نشده و عملی مکروه می‌باشد و سعی بر این است که به عنوان آخرین راه حل استفاده شود. حقوق مدنی ایران نیز طلاق را پذیرفته است.

تعریف و خصوصیات طلاق

طلاق، در لغت به معنای «رها کردن» است. اما در اصطلاح حقوقی، فقها تعریف واحدی از آن ارائه نکرده‌اند. صاحب «جواهر الکلام» می‌فرماید: «طلاق زایل کردن عقد ازدواج با لفظ مخصوص است» (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳۲: ۲). شهید ثانی می‌فرماید: «طلاق زایل کردن قید نکاح بدون عوض به صیغه «طالق» است» (شهید ثانی، بی تا، ج ۶: ۱۱). اما با توجه به مقررات حاکم بر طلاق می‌توان آن را «انحلال عقد نکاح دائم بدون عوض با رعایت تشریفات خاص» تعریف کرد. خصوصیات طلاق، ویژگی‌هایی است که طلاق دارا می‌باشد. خصوصیات طلاق عبارت‌اند از:

الف) طلاق، ایقاع است. طلاق عمل حقوقی یکطرفه یعنی «ایقاع» است یعنی با اراده طلاق دهنده واقع می‌شود و نیازی به اراده طرف مقابل (زن) ندارد بلکه در صورت مخالفت زن نیز محقق می‌گردد. البته اراده باطنی به تنهایی کافی نیست بلکه اراده باید در خارج اعلام شود زیرا صیغه طلاق را شهود باید بشنوند.

ب) طلاق، ایقاع تشریفاتی است. بدین معنا که طلاق به صرف اراده شوهر واقع نمی‌شود بلکه برای ایقاع آن علاوه بر اراده شوهر، تشریفات دیگری نیز لازم بوده و آن تشریفات نیز باید مراعات گردد.

ج) طلاق، حق غیر مالی است. طلاق حق بوده و حکم نمی‌باشد. حق «قدرتی است که از طرف قانون به شخصی داده شده است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱ش: ۲۴۲). طلاق حقی غیر مالی است و ارزش اقتصادی ندارد لذا قابل انتقال نمی‌باشد و شوهر نمی‌تواند آن را معوض یا غیر عوض به دیگری حتی به زن انتقال دهد و در صورت انتقال، انتقال باطل است. همچنین طلاق با فوت شوهر به ورثه شوهر انتقال نمی‌یابد بلکه زایل می‌شود. طلاق قابل اسقاط نیز نمی‌باشد و شوهر نمی‌تواند آن را ساقط نماید و اسقاط آن اثری ندارد.

د) طلاق مختص مرد است. حق طلاق اختصاص به مرد دارد و شارع و قانون برای زن چنین حقی نشناخته است. این بدین معنا نیست که زن به هیچ وجه حق درخواست طلاق ندارد بلکه در موارد عسر و حرج، زن می‌تواند درخواست طلاق نماید (برخورداری، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۸: ۴۸-۳۱).

ه) طلاق بعضاً قابل رجوع و بعضاً غیر قابل رجوع است. چنانچه طلاق ساده و رجعی باشد، طلاق جایز بوده و در مدت عده شوهر می‌تواند آن را فسخ کند. اما در صورتی که طلاق بائن باشد، طلاق لازم است و قابل رجوع نمی‌باشد.

و) طلاق مخصوص نکاح دائم است. طلاق فقط در عقد نکاح و فقط در نکاح دائم جاری می‌باشد و در نکاح منقطع جاری نمی‌گردد.

ز) طلاق از احکام امضایی است. یعنی طلاق قبل از ظهور اسلام نیز وجود داشته و اسلام نیز با تغییراتی آن را تأیید نموده است و تأسیس اسلام نمی‌باشد.

مبانی قرآنی و قانونی طلاق

مبانی طلاق، پایه‌های قرآنی و قانونی است که طلاق بر آن‌ها تکیه دارد. مبانی مذکور را در دو قسمت بررسی می‌نماییم.

۱. مبانی قرآنی طلاق

در سوره‌های قرآن، آیات متعددی در مورد طلاق وجود دارد و یک سوره خاص به نام «طلاق» نامگذاری شده است. آیات قرآن در مورد طلاق عبارت‌اند از:

(۱) ﴿مَا يَفْرِقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ (بقره/۱۰۲)

«چیزهایی را که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکند»

آیه شریفه بر حرام بودن جدایی انداختن بین زن و شوهر به وسیله سحر و جادو دلالت دارد.

(۲) ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (بقره/۲۲۶)

«برای کسانی که به ترک هم‌خوابی با زنان خود، سوگند می‌خورند (ایلاء)، چهار ماه انتظار (و مهلت) است، پس اگر (به آشتی) باز آمدند، خداوند آمرزنده مهربان است»

این آیه شریفه دلالت بر این دارد که ایلاء کننده (شوهر) بعد از گذشتن چهار ماه از زمان ایلاء، می‌تواند به زندگی مشترک برگردد و برگشتن به زندگی مشترک بر طلاق ترجیح دارد. سپس خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۲۲۷): «و اگر آهنگ طلاق کردند در حقیقت خدا شنوای داناست». آیه شریفه بر مجاز بودن طلاق دلالت دارد.

(۳) ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ﴾

(بقره/۲۲۸)

«وزنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند و برای آنان روا نیست که آنچه را که خداوند در رحم آنان آفریده پوشیده دارند»

آیه شریفه بر حرام بودن اکتمال بارداری در هنگام طلاق و مجاز بودن طلاق دلالت می‌نماید. بعضی می‌گویند مقصود از «ما خلق الله» در آیه، «حیض» است و بعضی دیگر

می‌گویند مقصود «حمل» است و بعضی دیگر می‌گویند مقصود هر دو می‌باشند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۹۹).

﴿الطَّلُقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحُ بِاِحْسَنٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا اَتَيْتُمُوْهُنَّ شَيْئًا اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَّا يَقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا يَقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ﴾ (بقره/۲۲۹)

«طلاق (رجعی) دو بار است، پس از آن یا (باید زن را) به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن، و برای شما روا نیست که از آنچه به زنان داده‌اید، چیزی باز ستانید مگر آنکه (طرفین) در به پا داشتن حدود خداوند بی‌مناک باشند. پس اگر بیم دارد که آن دو، حدود خدا را بر پای نمی‌دارند در آنچه که (زن برای آزاد کردن خود) فدیة دهد، گناهی برای‌شان نیست»

آیه بر جایز بودن طلاق دلالت دارد.

﴿فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ مِنْ بَعْدِ حَيْثُ تَنَكَحَ زَوْجًا غَيْرَهٗ فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ يَتَرَاجَعَا اِنْ ظَنَّا اَنْ يَقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ﴾ (بقره/۲۳۰)

«و اگر (شوهر برای بار سوم) او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند. پس اگر (شوهر دوم) وی را طلاق گفت، اگر آن دو (همسر سابق) پندارند که حدود خدا را بر پا می‌دارند، گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر باز گردند»

آیه شریفه نیز بر جواز طلاق دلالت دارد.

﴿وَ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاِمْسِكُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ سَرِّحُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوْهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوْا﴾ (بقره/۲۳۱)

«و چون زنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید و آنان را برای (آزار و) زیان رساندن (به ایشان) نگاه مدارید تا (به حقوقشان) تعدی کنید»

از آیه شریفه، مجاز بودن طلاق فهمیده می‌شود.

﴿وَ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ اَنْ يَنْكِحْنَ اَزْوَاجَهُنَّ﴾ (بقره/۲۳۲)

«و چون زنان را طلاق گفتید و عده خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران (سابق) خود جلوگیری نکنید»

آیه شریفه بر مجاز بودن طلاق دلالت دارد.

۸ ﴿وَأَنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾ (بقره / ۲۳۷)

«و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنها

مهری معین کردید، پس نصف آنچه را تعیین نموده اید (به آنان بدهید)»

آیه شریفه بر مشروع بودن طلاق دلالت می‌نماید.

۹ ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَعْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (بقره / ۲۳۶)

«اگر زنان را مادامی که با آنان نزدیکی نکرده یا برای‌شان مهری معین نکرده‌اید،

طلاق گویند، بر شما گناهی نیست»

از آیه شریفه مشروع بودن طلاق مستفاد می‌گردد.

۱۰ ﴿وَأِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ﴾ (نساء / ۲۰)

«و اگر خواستید همسر (دیگری) به جای همسر (پیشین خود) ستایند»

آیه شریفه بر مجاز بودن طلاق دلالت دارد.

۱۱ ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء / ۱۲۸)

«و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی

نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است ولی بخل (و بی

گذشت بودن) در نفوس، حضور (و غلبه) دارد، و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه

نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است»

آیه شریفه تلویحاً بر مجاز بودن طلاق دلالت می‌نماید.

۱۲ ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمِخْلَقَةِ وَإِنْ

تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء / ۱۲۹)

«و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند (بر عدالت) حریص باشید،

پس به یک طرف یکسره تمایل نوزید تا آن (زن دیگر) را سرگشته (بلا تکلیف) رها کنید.

و اگر سازش نمایید و پرهیزکاری کنید یقیناً خدا آمرزنده مهربان است»

آیه شریفه تلویحاً بر جایز بودن طلاق دلالت دارد.

۱۳ ﴿وَإِنْ يَفْقَرِ قَائِمٌ مِنَ اللَّهِ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ (نساء / ۱۳۰)

«و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم است»

آیه شریفه مبین مشروع بودن طلاق است.

(۱۴) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتِعْكُمْ وَأُسْرِحْكُمْ سَرَاحاً جَمِيلاً﴾ (احزاب/۲۸)

«ای پیامبر به همسرانت بگو اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن‌اند، بیایید تا مهرتان را بدهم و (خوش و) خرم شما را رها کنم»
آیه شریفه مبین جواز طلاق می‌باشد.

(۱۵) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ﴾ (احزاب/۴۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود در آوردید، آنگاه پیش از آنکه با آنان هم‌خوابی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آن‌ها عده‌ای که آن را بشمارید، نیست». آیه شریفه مبین مشروع بودن طلاق است.

(۱۶) ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النَّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ (احزاب/۵۲)

«از این پس، دیگر (گرفتن) زنان و نیز اینکه به جای آنان، زنان دیگری بگیری بر تو حلال نیست»

آیه شریفه تلویحاً بر مشروع بودن طلاق دلالت می‌نماید.

(۱۷) ﴿عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً﴾ (تحریم/۵)

«اگر پیامبر شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر به او عوض دهد»

آیه شریفه نیز بر مجاز بودن طلاق دلالت دارد.

(۱۸) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ أَعْدَتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ (طلاق/۱)

«ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوید، در (زمان بندی) عده آنان طلاقشان گوید و حساب آن عده را نگه دارید»

آیه شریفه صراحتاً بر مجاز بودن طلاق دلالت دارد.

(۱۹) ﴿فَإِذَا بَلَغَ أَجْلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ (طلاق/۲)

«پس چون عده آنان به سر رسید پس به شایستگی آنان را نگه دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید»

آیه شریفه بر جایز بودن طلاق دلالت می‌کند.

(۲۰) ﴿وَأَلِيَّ يَسِّنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ رْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَأَلِيَّ لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ (طلاق/۴)

«و اگر آن زنان شما از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید (که خون می‌بینند یا نه؟) عده آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) خون ندیده‌اند نیز عده‌شان سه ماه است، و زنان آبستن مدتشان این است که وضع حمل کنند»

آیه شریفه بر مشروع بودن طلاق نیز دلالت دارد.

(۲۱) ﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارَّوهُنَّ لِتَصَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (طلاق/۶)

«همانجا که (خود) سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آن‌ها آسیب (و زیان) نرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (بچه) شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید»

آیه شریفه تلویحاً بر مشروع بودن طلاق دلالت می‌نماید.

مبانی قانونی طلاق

قوانین ایران ترکیبی از حقوق اروپایی، عرف و فقه امامیه است. قانون مدنی نیز مرکب از حقوق اروپایی و فقه امامیه بوده ولی در قسمت «طلاق» از فقه امامیه متابعت نموده و ۱۷ ماده را به طلاق اختصاص داده است.

ارکان طلاق

«طلاق» از چهار رکن اصلی تشکیل می‌گردد. در صورت فقدان هر یک از آن‌ها، طلاق باطل می‌باشد. عناصر متشکله طلاق عبارتند از:

(۱) مرد طلاق دهنده

- ۲) زن طلاق داده شده
- ۳) صیغه طلاق
- ۴) شاهد گرفتن بر صیغه طلاق

شرایط صحت طلاق

برای اینکه طلاق صحیح واقع شود، شرایط قانونی و شرعی آن باید رعایت گردد. شرایط صحت طلاق عبارتند از:

۱) وجود ارکان طلاق

برای صحت طلاق، تمام ارکان آن (مرد طلاق دهنده، زن طلاق داده شده، صیغه طلاق و شهود بر صیغه طلاق) باید وجود داشته باشند. در صورت فقدان یکی از آنها، طلاق بلا اثر می‌باشد.

۲) ارکان طلاق، شرایط خاص خود را دارا باشند

شرایط خاصی که هر یک از ارکان طلاق باید داشته باشند، در ذیل مطالعه می‌گردد.

الف) شرایط طلاق دهنده

برای اعتبار طلاق، طلاق دهنده باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱) طلاق دهنده باید اهلیت داشته باشد.

ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی اعلام می‌دارد: «طلاق دهنده باید بالغ، عاقل و... باشد». بنابراین برای اینکه طلاق دهنده دارای اهل محسوب شود باید بالغ و عاقل باشد.

الف) بلوغ: «بلوغ» رسیدن شخص به سن معینی است که وقتی به آن سن رسید از لحاظ جسمی و روحی کامل می‌شود و می‌تواند نفع را از ضرر تشخیص دهد. بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است. بنابراین پسری که ۱۵ سال تمام قمری داشته باشد بالغ بوده و می‌تواند زن خود را طلاق دهد. اما پسری که سن او کم‌تر از ۱۵ سال تمام قمری باشد «بالغ» نبوده و نمی‌تواند زن خود را طلاق بدهد. سرپرست قانونی صغیر نیز نمی‌تواند زن صغیر را طلاق دهد. زیرا «صغر» صغیر موقتی است و بعد از گذشتن مدتی، صغیر بالغ می‌گردد و می‌تواند زن خود را طلاق دهد (امامی، ۱۳۶۳ش، ج: ۵، ص: ۱۰).

ب) عقل: «عقل» نیروی ذهنی است در شخص که به وسیله آن می‌تواند نفع را از ضرر تشخیص دهد. شخص فاقد «عقل» را اصطلاحاً «مجنون» می‌گویند. مجنون بر دو قسم است: ۱- مجنون دائمی ۲- مجنون ادواری. مجنون ادواری، در حال جنون، نمی‌تواند زن خود را طلاق دهد زیرا فاقد اراده است. از ماده ۱۱۳۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد» استنباط می‌شود که سرپرست قانونی مجنون ادواری در زمان جنون وی، نمی‌تواند زن مجنون را طلاق دهد زیرا زیان فوری متوجه مجنون نمی‌باشد و جنون او دوام ندارد و بعد از مدتی افاقه پیدا می‌کند و می‌تواند در حال افاقه زن خود را طلاق دهد (همان: ۹). مجنون دائمی نیز نمی‌تواند زن خود را طلاق دهد. اما به صراحت ماده بالا، ولی و وصی وی می‌تواند با رعایت مصلحت وی، زن او را طلاق دهد و نیازی به اجازه دادستان ندارد. اما اگر سرپرست وی، قیم باشد، اجازه دادستان را لازم دارد. در شرع و قانون «رشد» از شرایط طلاق دهنده دانسته نشده است. بنابراین سفیه می‌تواند زن خود را طلاق دهد زیرا طلاق موجب تصرف در امور مالی وی نمی‌شود.

۲) طلاق دهنده باید قصد داشته باشد.

طلاق دهنده باید قصد انشاء طلاق را داشته باشد. عبارات قرآنی ذیل:

الف) ﴿وَأَنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ﴾ (بقره/۲۲۷)

«و اگر آهنگ طلاق کردن»

ب) ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ﴾ (نساء/۲۰)

«و اگر خواستید همسر دیگری به جای همسر (پیشین خود) ستانید»

پ) ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا﴾ (بقره/۲۳۰)

«و اگر (شوهر برای بار سوم) او را طلاق گفت»

ت) ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ (بقره/۲۳۱-۲۳۲)

«و چون زنان را طلاق گفتید»

ث) ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ﴾ (بقره/۲۳۷)

«و اگر طلاقشان گفتید»

ج) ﴿إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ (بقره/۲۳۶)

«و اگر زنان را طلاق گفتید»

چ) ﴿ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ﴾ (احزاب/۴۹)

«سپس طلاق دادید آن‌ها را»

ح) ﴿وَإِنْ يَفْتَرِقَا﴾ (نساء/۱۳۰)

«و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند»

خ) ﴿إِنْ طَلَّقَكُنَّ﴾ (تحریم/۵)

«اگر پیامبر شما را طلاق گوید»

د) ﴿إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ (طلاق/۱)

«چون زنان را طلاق گوئید»

دلالت بر این دارند که طلاق دهنده باید قصد انشاء طلاق را داشته باشد. ماده ۱۱۳۶ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «طلاق دهنده باید ... قاصد ... باشد». بنابراین اگر کسی در حال بی ارادگی مثلاً مستی، زن خود را طلاق دهد، طلاق باطل است. زیرا الفاظ فی نفسه دلالت بر چیزی ندارند و دلالت آن‌ها به جهت تعلق آن‌ها به قصد است. ۳) طلاق دهنده باید رضایت داشته باشد.

طلاق دهنده باید دارای رضایت باشد. آیاتی که بر قصد طلاق دهنده دلالت دارند، بر رضایت او نیز دلالت دارند. قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۳۶ می‌گوید: «طلاق دهنده باید... مختار باشد». بنابراین طلاق دهنده باید به طلاق رضایت داشته باشد و با میل و آزادی کامل طلاق را واقع سازد. زیرا قصد، بدون رضایت قصد کننده اثری ندارد. بنابراین چنانچه طلاق به اجبار یا به اکراه واقع شود، باطل است. چنانچه شوهر به حکم مقامات صالح قانونی (دادگاه) اکراه و اجبار به طلاق گردد، چنین اجبار و اکراهی، بر طبق ماده ۲۰۷ قانون مدنی، اجبار و اکراه محسوب نمی‌شود و طلاق صحیح است.

ب) شرایط زن طلاق داده شده

برای صحت طلاق لازم نیست زنی که طلاق داده می‌شود، بالغ، عاقل، مختار و قاصد باشد. بنابراین طلاق دادن زنی که صغیر و مجنون و مکره و فاقد اراده، صحیح است. زیرا طلاق، ایقاع است و زن در واقع ساختن آن نقشی ندارد و علی‌رغم مخالفت زن، واقع می‌گردد. همچنین «اطلاع زن از طلاق نیز لازم نیست» (امام خمینی، بی تا، ج: ۱، ۲۹۲).

اما از حیث احتمال وجود یا عدم حمل، باید به وضع زن در زمان طلاق، توجه گردد. زنان به اعتبار توجه یا عدم توجه به وضعیت آنان در زمان طلاق، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) زنانی که در هنگام طلاق نباید به وضعیت آنان توجه گردد.

زنانی که در موقع طلاق نباید به وضعیت آنها توجه شود عبارت‌اند از:

(الف) زنی که شوهر با او نزدیکی ننموده است.

با توجه به عبارات قرآنی ذیل:

(۱) ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ (بقره/۲۳۷)

«قبل از اینکه آنان را لمس کنید»

(۲) ﴿مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ﴾ (بقره/۲۳۶)

«مادام که آنها را لمس نکرده اید»

(۳) ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ (احزاب/۴۹)

«قبل از اینکه آنها را لمس کنید»

و ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مگر اینکه طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود»، اگر شوهر پس از نکاح با زن نزدیکی نکرده باشد، می‌تواند هر وقت بخواهد او را طلاق دهد زیرا چنین زنی عده ندارد و احتمال بارداری او نمی‌رود.

(ب) زن یائسه

زن یائسه، زنی است که عادت زنانگی نمی‌بیند و از حامله شدن مأیوس شده است. سن یائسگی در زنان معمولی ۵۰ سال قمری و در زنان سیده ۶۰ سال قمری است. در صورتی که در سیده بودن یا نبودن زن تردید شود با توجه به اصل عدم، در حکم معمولی و غیر سیده است (امامی، ۱۳۶۳ش، ج ۵: ۱۴) با توجه به آیه قرآن کریم:

﴿وَأَلْيَٰئِيسٍ مِنَ الْمَحِيضِ﴾ (طلاق/۴)

«و اگر از دیدن خون ناامیدند»

و ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مگر زن یائسه... باشد»، در صورتی که زن یائسه باشد خواه شوهر با او نزدیکی کرده یا نکرده باشد، شوهرش می‌تواند هر زمان بخواهد او را طلاق دهد. زیرا زن یائسه عده ندارد و احتمال بارداری او وی نمی‌رود.

ج) زن حامل

زن حامل به زنی گفته می‌شود که باردار است. مواد ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «طلاق... صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد». بنابراین شوهر می‌تواند زن باردار خود را در دوران حمل هر زمان بخواهد طلاق دهد. زیرا حامله بودن زن روشن و معلوم می‌باشد.

۲) زانی که در هنگام طلاق باید به وضعیت آن‌ها توجه شود.

زانی که در زمان طلاق به وضع آن‌ها باید توجه شود، زانی می‌باشند که یائسه و حامل نیستند ولی شوهرشان با آن‌ها نزدیکی نموده است. زنان مذکور دو دسته می‌باشند.

الف) زانی که عادت زنانگی می‌بینند.

طلاق زانی که عادت زنانگی می‌بینند، با رعایت شرایط ذیل صحیح است: ۱- زن در حال نفاس نباشد. ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی می‌گوید: «طلاق در حال نفاس صحیح نیست». ۲- زن در عادت زنانگی نباشد. ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی می‌گوید: «طلاق در مدت عادت زنانگی صحیح نیست». اگر شوهر غایب باشد و نتواند از عادت زنانگی زن خود اطلاع پیدا کند، مطابق ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی، در صورتی می‌تواند بدون رعایت این شرط، زن خود را طلاق دهد که عرفاً نتواند از عادت زنانگی بودن زن خود یا در طهر بودن او اطلاع پیدا کند. ۳- زن در طهر موقعه نباشد. ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی می‌گوید: «طلاق در طهر موقعه صحیح نیست». زیرا احتمال باردار بودن زن وجود دارد.

ب) زانی که عادت زنانگی نمی‌بینند.

زانی که به سن یائسگی نرسیده‌اند و سن آن‌ها اقتضا دارد که عادت زنانگی ببینند ولی به دلیلی آن را نمی‌بینند اصطلاحاً به آن‌ها «مستراه» می‌گویند. ماده ۱۱۴۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی‌شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد». بنابراین چنانچه زن یائسه نباشد ولی به عللی مثل بیماری یا بر حسب طبیعت خود عادت زنانگی نمی‌بیند، چنانچه شوهرش بخواهد او را طلاق دهد، باید اولاً مسلم باشد که زن عادت

زنانگی نمی‌بیند ثانیاً از تاریخ نزدیکی وی با زن نیز حداقل سه ماه گذشته باشد و الا طلاق باطل است.

پ) شرایط صیغه طلاق

برای صحت طلاق، صیغه طلاق باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱) طلاق باید به صیغه طلاق باشد. در ایقاعات، اراده حقیقی برای تحقق آن کفایت می‌کند و نیازی به اعلام اراده و چیزی که بر آن دلالت کند، نمی‌باشد مگر اینکه شارع و قانون اعلام آن را لازم دانسته باشد. از واژه «طَلَّقَ» بکاررفته در آیات قرآن و ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی که اعلام می‌دارد: «طلاق باید به صیغه طلاق باشد» استنباط می‌شود که در طلاق، اراده باطنی کافی نیست بلکه اراده انشایی نیز لازم می‌باشد. همچنین وسیله ابراز اراده باطنی، هر چیزی نمی‌تواند باشد بلکه آن چیز باید لفظ و از مشتقات واژه «طلاق» باشد مانند «انت طالق» و الا طلاق باطل است. از اصول کلی قانون مدنی و از عبارات فقها استظهار می‌گردد که چنانچه شوهر قادر به گفتن به عربی نباشد، طلاق با کلمات مترادف دیگر و به زبان‌های دیگر نیز واقع می‌شود (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۲۹۴؛ محقق حلی، ۱۳۸۹ش، ج ۲: ۹). چنانچه شوهر لال باشد می‌تواند با اشاره که مبین قصد او باشد زن خود را طلاق دهد. بعضی از فقها می‌گویند که چنانچه شوهر لال باشد ولی بتواند بنویسد، نوشتن بر اشاره ترجیح دارد (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۲۹). زیرا نوشتن بهتر از اشاره مقصود نویسنده را می‌رساند.

۲) انشاء صیغه طلاق باید منجز باشد.

صیغه طلاق باید به طور منجز واقع گردد. ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی اعلام می‌دارد: «طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط باطل است». بنابراین اگر وقوع طلاق به وقوع امری در آینده وابسته گردد، طلاق باطل است. معلق علیه باید وقوع امری در آینده باشد اما در مورد نوع معلق علیه اختلاف شده است بعضی می‌گویند که معلق علیه خواه امری محتمل الوقوع باشد و خواه قطعی الوقوع باشد، طلاق باطل است (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۲۹۴؛ امامی، ۱۳۶۳ش، ج ۵: ۲۷). بعضی دیگر می‌گویند اگر معلق علیه محتمل الوقوع باشد، طلاق باطل است ولی اگر قطعی الحصول باشد، طلاق صحیح است (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش: ۷۰۳).

نظریه دوم اقوی می‌باشد زیرا چنانچه معلق علیه قطعی الوقوع باشد، طلاق در ظاهر معلق است ولی در واقع منجز است.

(۳) انشاء صیغه طلاق باید بدون عوض باشد.

شوهر باید صیغه طلاق را بدون عوض واقع سازد. چنانچه صیغه طلاق معوض واقع گردد مثلاً گفته شود: «انت طالق بمائة درهم»: «تو را در مقابل صد درهم طلاق دادم»، طلاق باطل است. زیرا قرار دادن عوض در مقابل طلاق، با ماهیت طلاق منافات دارد.

(۴) در صیغه طلاق، زن باید تعیین شود.

زنی که شوهرش قصد طلاق او را دارد باید در موقع اجرای صیغه طلاق، در صیغه تعیین شود. چنانچه مرد دارای یک زن باشد، تعیین زن لازم نیست زیرا ظاهراً و عرفاً آن زن موضوع طلاق و قصد تلقی می‌گردد. اما چنانچه مرد زنان متعدد داشته باشد، باید زنی را که قصد طلاق او را دارد، در صیغه طلاق تعیین کند و اگر تعیین نکند، طلاق باطل است. زیرا قصد به چیز معین تعلق می‌گیرد و به چیز نامعین تعلق نمی‌گیرد و «ایجاد قصد انشاء در ذهن محتاج به وجود آمدن موضوع آن (مقصود آن چیز) در ذهن است» (امامی، ۱۳۶۳ ش، ج ۵: ۲۸). به علاوه در صورت تردید در انحلال یا عدم انحلال نکاح، بقاء نکاح استصحاب می‌گردد. اشتباه در شخص زن موجب بطلان طلاق است زیرا در طلاق، شخصیت زن علت اصلی از طلاق می‌باشد.

(ت) حضور دو شاهد

شرط دیگر برای صحت طلاق، حضور دو شاهد در موقع اجرای صیغه طلاق می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ (طلاق/۲)

«و دو تن (مرد) از میان خود گواه گیرید»

ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی نیز اعلام می‌دارد: «طلاق باید... در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد». بنابراین برای صحت طلاق، اولاً صیغه طلاق باید در حضور لااقل دو شاهد اجرا گردد و یک شاهد کافی نمی‌باشد. اجرای صیغه طلاق در نزد دو شاهد نیز باید در یک جلسه باشد. اگر صیغه طلاق در جلسه‌ای نزد یک شاهد اجرا شود و سپس در جلسه دیگری نزد شاهد دیگر اجرا شود، کافی نیست و طلاق باطل است. شوهر، وکیل او و نیز وکیل زن نمی‌تواند شاهد قرار گیرد. ثانیاً شهود، مرد باشند.

صیغه طلاق باید در حضور دو شاهد که مرد باشند اجرا گردد. «مرد» عرفاً به پسری گفته می‌شود که بالغ باشد و به صغیر مرد گفته نمی‌شود. بنابراین یک مرد با هر تعداد زن و زنان به تنهایی به هر تعداد باشند، برای شهادت کافی نیست. ثالثاً دو شاهد، عادل باشند. عادل کسی است که مرتکب گناه کبیره نشود و بر گناهان صغیره نیز اصرار نداشته باشد. به نظر بعضی از فقها حسن ظاهر حکایت از عدالت دارد و اکثر فقها عدالت را ملکه نفسانیه می‌دانند و بعضی «اسلام» را برای شهادت در طلاق، کافی می‌دانند (همان: ۳۰). «چنانکه عبارت ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی «دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند» حاکی است، برای صحت طلاق لازم نیست دو مرد عادل شرایط لازم برای گواهی را که از ادله اثبات دعوی است، دارا باشند زیرا این‌ها شاهد طلاق هستند نه شاهد دعوی» (همان: ۳۲-۳۱). رابعاً دو شاهد باید زن و شوهر را بشناسند. «با توجه به نحوه بیان ماده بالا، که شنیدن طلاق را به وسیله دو مرد عادل لازم دانسته، معلوم می‌شود که شوهر طلاق دهنده و زنی که طلاق داده می‌شود باید نزد شهود معلوم باشند (همان: ۳۱). البته شناخت تفصیلی لازم نیست و معرفت اجمالی کافی است. خامساً دو شاهد باید صیغه طلاق را بشنوند. بنابراین اشخاص ناشنوا، مجنون و نابالغ نمی‌توانند شاهد قرار گیرند زیرا استماع شهادت، صرفاً برای شنیدن آن نیست بلکه برای درک مفهوم آن است و مجنون و نابالغ فاقد درک است. اما سفیه بالغ و دارای قوه تمیز است و می‌تواند شاهد بر طلاق باشد.

۳) نکاح، نکاح دائم باشد

برای صحت طلاق، عقد نکاح باید عقد نکاح دائم باشد. زیرا طلاق فقط در نکاح دائم جاری است و در نکاح منقطع اجرا نمی‌گردد. ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود».

نتیجه بحث

طلاق، تأسیسی حقوقی و پدیده‌ای اجتماعی است و سابقه طولانی دارد و در جوامع و ادیان مختلف وجود داشته است. جوامع و ادیان مختلف هر یک برای آن ضوابط و آیین

خاصی تعیین کرده‌اند، بعضی از جوامع و ادیان طلاق را پذیرفته‌اند و بعضی دیگر با وجود اینکه ابتدا این نهاد را پذیرفته بودند ولی بعداً آن را ممنوع نموده‌اند. دین اسلام نیز نهاد مذکور را که از قبل تأسیس شده بود، با انجام تغییرات و اصلاحاتی، عمدتاً در جهت حمایت از زن و برای پویایی آن، پذیرفته و آن را امضاء و تأیید نموده است. بنابراین در دین اسلام، طلاق از احکام تأسیسی نبوده و از احکام امضایی می‌باشد. در قرآن کریم در سوره‌های بقره، نساء، تحریم، احزاب و طلاق آیات فراوانی به طلاق اختصاص داده شده است و حتی یک سوره خاص به همین نام در قرآن نامگذاری شده است. قانون مدنی ایران نیز که مقتبس از اسلام و فقه امامیه است، طلاق را پذیرفته است و ۱۷ ماده را به آن اختصاص داده است. بر اساس آیات قرآن و مواد قانون مدنی که مبنای طلاق را تشکیل می‌دهند، طلاق دارای چهار رکن اصلی: طلاق دهنده، زن طلاق داده شده، صیغه طلاق و شاهد گرفتن بر صیغه طلاق بوده و برای هر یک از این ارکان نیز شرایط خاصی مقرر شده است. چنانچه در ایقاع طلاق، ارکان آن و نیز شرایطی که برای هر یک از ارکان آن تعیین شده است، مراعات نگردد، طلاق واقع نشده و باطل خواهد بود. طلاق گرچه ایقاع است اما با سایر ایقاعات متفاوت است زیرا برای وقوع آن تشریفات لازم است. به علاوه اراده باطنی برای تحقق آن کافی نیست بلکه اراده باطنی باید در خارج اعلام شود و این اعلام باید همراه با لفظ خاص «طلق» به زبان عربی یا در صورت عجز شوهر از تلفظ به زبان عربی، به زبان دیگر باشد. طلاق، حقی غیر مالی بوده و قابل اسقاط و انتقال نمی‌باشد و مخصوص نکاح دائم است و در نکاح موقت جاری نمی‌گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- امامی، سید حسن. ۱۳۷۳ش، حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۳۸۱ش، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۵ش، لغتنامه، تهران: سیروس.
- رضایی، عبدالعظیم. ۱۳۷۷ش، تاریخ ادیان جهان، تهران: علمی.
- شریعتی، علی. ۱۳۸۳ش، زن (فاطمه فاطمه است)، تهران: چاپخش.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد جبعی العاملی. بی تا، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جامعة النجف الدینیة.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۳ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۷ش، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر دادگستر.
- محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. ۱۳۸۹ش، شرایع الاسلام، تهران: خرسندی.
- موسوی خمینی، روح الله. بی تا، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نجفی، محمد حسن. ۱۳۶۷ش، جواهر الکلام، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

مقالات

- برخورداری، عزت اله. ۱۳۹۰ش، «خیار ما یفسد لیوم در قانون مدنی و قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال دوم، شماره ۸، صص ۴۸-۳۱.

Bibliography

- Holy Quran, Translated by Mohammad Mahdi Fouladvand.
- Emami, Seyed Hassan 1994, Civil Law, Tehran: eslamiYH Bookstore.
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. 2002, Terminology of Rules, Tehran: Ganj-e-Danesh Library.
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1956, Dictionary, Tehran: Sirius Press
- Rezaei, Abdol Azim 1998, History of World Religions, Tehran: Elmi Press.
- Shariati, Ali, 2004, Woman (Fateme is Fatemeh), Tehran: Chapakhsh.
- Katozian, Nasser 1998, Civil Law in the Current Legal Order, Tehran: Publication of Justice.
- Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali bin Ahmed Jabei al-Ameli. Al-Rawdah Al-Bahiya fi Sharh Al-Lama'a Al-Damascus, Al-Najaf Religious University.

Tabarsi, Fadl bin Hassan. 1994, *Majma` al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Naser Khosrow.

Mohaghegh Helli, Abu al-Qasim Najm al-Din Jaafar ibn al-Hassan. 2010, *Sharia of Islam*, Tehran: Khorasandi.

Mousavi Khomeini, Ruhollah. *Tahrir Al-Wasila*, Qom: Islamic Publishing Corporation.

Najafi, Muhammad Hassan. 1988, *Jawahir al-Kalam*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.

Articles

Barkhordari, Ezzatollah. 2011, "The option of thT spoils for the day in civil law and Qur'an Quarterly Journal of Quranic Studies, Second Year, No. 8, pp. 31-48.

Divorce and its Conditions of Validity in Qur'an and Civil Law

Receiving Date: 25 January,2021

Acceptance Date: 25 April,2021

Ezzatollah Barkhordari: Islamic Azad University, Jiroft Branch
solicitor@chmail.ir

Abstract

"Divorce" is a formal unilateral and is valid only in a permanent marriage and does not apply in a sporadic marriage. Divorce is of signed decrees and not a founding one. Divorce is a right reserved for men, and the sharia and civil law do not recognize such a right for women for no reason. it is a non-financial right and cannot be transferred or revoked. Islam religion has approved divorce and several Verses in Qur'an in Baqara, Nesaa', Ahzab, Tahrim Surahs have been dedicated to it. The Civil Code also provides articles for divorce. Divorce has four basic elements: the divorcee, the divorced woman, the form of divorce, and witnessing the form of divorce. All (mentioned) elements must be present and each must have its own conditions for a divorce to be valid, otherwise the divorce will not take place and will be void.

Keywords: Quran, civil right (code), civil law, Islam rights, basics.